

عروس شعر عرب در شعر کردی معاصر

آرمان محمدی رایگانی*

تاریخ دریافت: ۹۴/۲/۱۳

مسلم خزلی**

تاریخ پذیرش: ۹۴/۳/۱۴

چکیده

لیلی و مجنون از عشاق معروف ادبیات عرب و حتی ادبیات جهانی هستند که داستان عاشقانه آن‌ها در بیش‌تر ادبیات ملت‌ها بازتاب یافته و مورد اقبال واقع شده است. ادبیات کردی نیز از این حیث مستثنی نیست و شاعران آن از گذشته کهن تا امروز به این داستان عاشقانه بسیار توجه داشته‌اند و آن را در اشعار خود به‌ویژه در مضمون‌های تغزلی به زیبایی به تصویر کشیده‌اند. بنابراین در این جستار بر آن‌ایم با کاوش در اشعار شاعران کرد معاصر بازتاب این داستان و این مضمون تغزلی را در اشعارشان واکاوی کنیم و به بررسی میزان کمی و کیفی آگاهی این شاعران از این داستان عاشقانه بپردازیم.

کلیدواژگان: لیلی و مجنون، ادبیات کردی، ادبیات عربی، مضمون تغزلی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

* دانشجوی دکترای ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه.

** دانشجوی دکترای ادبیات عرب دانشگاه رازی کرمانشاه.

مقدمه

غزل عذری در قبیله بنی عذرة در شمال حجاز پرورش و رشد یافت. زندگی این قبیله بدون خشونت و جنگ بود. بنابراین، شعر فخر و هجا در میان آنها کم‌تر وجود داشت و نوعی شعر غنایی که از دردهای درونی عاشق سخن می‌گفت، میان آنها رواج یافت. اسلام و محیط آرام صحرا در شکل‌گیری این نوع از غزل تأثیر بسزایی داشت (ضیف، ۱۹۹۹: ۲۵). غزل اصحاب عذری همچون غزل حضری و شهری و غزل جاهلی نیست. غزلی است که نمی‌خواهد تنها جسم زن را به تصویر بکشد، بلکه می‌خواهد جان و روح عاشقی را به نمایش بگذارد که در راه عشق‌اش هم به شادکامی‌های بسیاری دست می‌یابد و هم درد و رنج زیادی متحمل می‌شود (همان: ۲۵). البته این مسأله بدین معنا نیست که همه شاعران عذری از قبیله بنی عذرة هستند. چراکه شوقی ضیف معتقد است ریشه‌های غزل عذری در عصر جاهلی و در نزد عنتره و شاعران امثال اوست (بی‌تا: ۲۱۴). اما طه حسین این نوع غزل را مولود سیاست اموی می‌داند و لویی ماسینیون شرق‌شناس نیز آن را از آثار *افلاطون* بر شعر عربی به حساب می‌آورد (عبدالجبار و خفاجی، بی‌تا: ۵۲۲).

تمرکز غزل عذری بر حالات روحی و درونی شاعر است که در آن مسائل جنسی و شهوانی به طور کامل حذف شده است (عبدالرحمن، ۱۹۸۷: ۲۵۸). عفت و پاکی، سادگی و فطری بودن بر غزل شاعران عذری چیرگی دارد. آنها تنها به یک زن عشق می‌ورزند و عشق‌شان صادقانه و پاک است. شعرشان بیش‌تر وصف درد دوری و روی گردانی محبوب است. جمیل بن معمر، کثیر عزة، قیس بن ذریح و قیس بن ملوح از مشهورترین شاعران این نوع غزل هستند. در شعر این شاعران جعل و تحریف زیادی صورت گرفته است. مثلاً اشعار جمیل بن معمر را به قیس بن ذریح یا برعکس استناد داده‌اند. اما موضوع اصلی در مورد بیش‌تر این شاعران این است که شاعر دل‌داده یک دختر می‌شود و در وصف‌اش غزل می‌سراید و سپس او را از خانواده‌اش خواستگاری می‌کند و آنها به خاطر حفظ آبرو به او جواب منفی می‌دهند، چراکه او در مورد دخترشان آشکارا غزل گفته است. آنها به خاطر عفت به هم نمی‌رسند، ولی در خفا با هم دیدار دارند و وقتی که خانواده از آنها آگاه می‌شوند، حاکم را بر علیه او می‌شوراند و او تا زمان مرگ آواره بیابان‌ها

می‌شود (بستانی، بی تا: ۳۴۳-۳۴۴). داستان لیلی و مجنون نیز در زمره این نوع از غزل قرار می‌گیرد که در ادبیات دیگر زبان‌ها بازتاب گسترده‌ای داشته است، یکی از این زبان‌ها کردی است. شعر کردی معاصر نیز هم‌چون درختی تنومند در حال رشد بوده و شاعران خوش قریحه و خوبی را معرفی کرده است. با توجه به اینکه داستان لیلی و مجنون از مشهورترین داستان‌های عاشقانه در طول تاریخ بوده است. این داستان نیز مورد توجه شاعران کرد نیز قرار گرفته و آن‌ها با هنرمندی تمام این داستان عاشقانه و سرگذشت لیلی و مجنون و حوادثی را که در زندگی‌شان اتفاق افتاده در شعرشان انعکاس داده‌اند و مضمون شعرهای خود را غنا بخشیده و جلوه‌ای نو بدان بخشیده‌اند.

اهداف و فرضیه تحقیق

این نوشتار بر آن است تا با کاوش در اشعار تنی چند از شاعران معاصر کرد بازتاب داستان لیلی و مجنون را در شعرشان واکاوی کند، و چگونگی استفاده این شاعران از این داستان عاشقانه را بیان کند. فرضیه اساسی این گفتار نیز این است که شاعران کرد از داستان لیلی و مجنون و شخصیت‌ها و ویژگی‌های اخلاقی آن‌ها و سرانجام کارشان آگاهی کامل داشته و آن را در شعرشان بازتاب داده‌اند و مضمون شعری خود را با آن بهتر و زیباتر به مخاطب ارائه داده‌اند.

پرسش‌های تحقیق

شاعران کرد چگونه و با چه اهدافی داستان لیلی و مجنون را در شعرشان انعکاس داده‌اند؟ و به چه شیوه‌هایی آن را در شعرشان به کار برده‌اند؟ میزان آگاهی آن‌ها از شخصیت لیلی و مجنون و نام و لقب آن‌ها و مکان زندگی آن‌ها به چه اندازه است؟

پیشینه تحقیق

در ادبیات فارسی بسیاری از شاعران طبع‌آزمایی کرده و منظومه‌هایی با نام لیلی و مجنون سروده‌اند؛ مهم‌ترین آن‌ها لیلی و مجنون نظامی گنجوی است که به توصیف کامل سرگذشت لیلی و مجنون پرداخته است. در زمینه داستان لیلی و مجنون مقالاتی چند به نگارش درآمده است؛ از جمله ۱- تحلیل روابط شخصیتها در منظومه لیلی و

مجنون نظامی (۱۳۸۹) از مریم دُرپر، محمد جعفر یاحقی. ۲- نقد و تحلیل شرح‌های لیلی و مجنون نظامی گنجوی (۱۳۸۶) از خورشید نوروزی. ۳- داستان لیلی و مجنون در گستره ادبیات تطبیقی (مطالعه موردی: ادبیات و هنرهای زیبایی) (۱۳۹۳) از حمیدرضا پیرمردیان و همکاران. ۴- تحلیل بازتاب عناصر تراژدی شکسپیر در نمایشنامه لیلی و مجنون احمد شوقی (۱۳۹۳) از صبری جلیلیان، حامد صدقی. ۵- بررسی و مقایسه تحلیلی لیلی و مجنون نظامی و روایت‌های عربی این داستان (۱۳۹۱) از فضل الله رضایی /ردنی. ۶- تحلیل البنية السردية لديوانی خسرو و شیرین و لیلی و مجنون لنظامی الکنجوی و دراستها علی أساس الفعل القصصی للشخصیات الرئيسية فیهما فی ضوء نظرية فلاذیمیر براب (۱۳۹۲) از عبدالحسین فرزند و همکاران. ما نیز در این پژوهش از برخی از این مقالات استفاده کردیم. این مقالات یا در آن‌ها به بررسی داستان لیلی و مجنون نظامی گنجوی پرداخته شده است یا اینکه به صورت تطبیقی میان ادبیات فارسی و عربی انجام گرفته است. تفاوت پژوهش حاضر نیز در این است که این مقاله نخستین پژوهش مستقل در مورد بازتاب داستان لیلی و مجنون در شعر کردی است.

روش کار مقاله

این مقاله با روش توصیفی-تحلیلی و بر اساس چارچوب‌های ادبیات تطبیقی انجام گرفته است. پس با کاوش در اشعار شاعران کرد معاصر انعکاس این داستان را در شعرشان مورد بررسی قرار می‌دهیم و شیوه‌های اخذ این شاعران از داستان لیلی و مجنون را بیان می‌کنیم.

بیان مسأله

داستان مجنون و لیلی

قیس بن ملوح معروف به مجنون در وصف لیلی غزل سرود و در عشق ورزیدن به او شهره عام و خاص شد. پس افراد خانواده لیلی بر آن شدن تا مجنون را از سخن گفتن و دیدار با لیلی باز دارند؛ بنابراین او را تهدید به قتل کردند، ولی مجنون به تهدید آن‌ها گوش نداد و باز به دیدار لیلی می‌رفت. وقتی این دیدارها زیاد شد پدر لیلی و جمعی از

بزرگان قوم‌اش نزد مروان بن حکم رفتند و از قیس بن ملوح به خاطر کارها و مزاحمت‌اش شکایت کردند. مروان در نامه‌ای به عامل خود دستور داد تا قیس را احضار کند و او را از دیدار لیلی منع کند و اگر قیس تخطی کند خانواده لیلی می‌توانند او را بکشند. عامل مروان، قیس و پدر و خانواده‌اش را جمع کرد و حکم مروان را بر آن‌ها خواند و به قیس گفت جان‌ات را نجات بده و خون خودت را پایمال نکن. قیس نیز وقتی که از وصال لیلی و عشق او ناامید شد، دچار سرگستگی و جنون شد و همه چیز و همه کس را به جز لیلی و یاد و خاطره عشقش از یاد برد و تا پایان عمر به همین منوال به زندگی‌اش ادامه داد. وقتی خبر حال و روز مجنون به لیلی رسید، بسیار اندوهگین و آشفته شد و به خاطر فراق‌اش بسیار بی‌تابی کرد (سراج قاری، بی‌تا، ج ۲: ۲۸۷-۲۸۸).

در مورد داستان لیلی و مجنون نظرات متفاوتی وجود دارد؛ گروهی آن را واقعه‌ای تاریخی می‌دانند که در زمان و مکان مشخصی روی داده است، و گروهی نیز بر این باورند که این داستان کاملاً جعلی و ساخته دست دیگران است و چنین شخصیت‌هایی وجود خارجی نداشته‌اند و عده‌ای نیز معتقدند که این داستان وجود داشته است، ولی بعدها شاخ و برگ زیادی به آن داده‌اند و آن را وارد افسانه کرده‌اند. ابن ندیم در کتاب «الفهرست»، ذیل نام عاشقانی که در دوران جاهلیت، عشق‌بازی داشته‌اند و درباره آن‌ها تألیفاتی بوده، از کتاب لیلی و مجنون نام برده است (۱۳۶۶: ۳۶۵).

برخی ناقدان بر این باورند که داستان لیلی و مجنون جعلی است و یکی از رجال بنی‌امیه آن را ساخته است که عاشق دختر عموی خود می‌شود و نمی‌خواهد آنچه بین‌شان اتفاق می‌افتد آشکار شود. پس داستان مجنون را ساخت و اشعاری را سرود که مردم پنداشتند آن اشعار از مجنون است (زیدان، بی‌تا، ج ۱: ۲۸۹). شوقی ضیف می‌گوید: «همان‌طور که هر نوع شعر مجونی را به *بونواس* نسبت می‌دهند، همان‌گونه هر شعری اسم لیلی را ذکر کرده آن را به مجنون نسبت می‌دهند» (بی‌تا: ۱۶۱). ژان کلود واده نیز بر این باور است که روایت‌های عاشقانه‌ای همچون لیلی و مجنون و جمیل و بثینه را اهل ادب دربار خلفای عباسی، ساخته و پرداخته‌اند. این طبقه در واکنش به کنیزان خواننده و نیز در واکنش به عشق‌هایی که پیرامون خود می‌دید، تصویر بانوی ایده آل را در داستان‌های عاشقانه بادیه‌نشینان یافته است (۱۳۷۲: ۴۵۶). یکی از پژوهشگران گفته

است: ایرانیان مستقیم و غیر مستقیم به این زندگی نامه‌ها و داستان‌های مختصر پیرامون لیلی و مجنون شکل و ترتیب داده‌اند. این مبادله ادبی میان ایرانیان و اعراب شاید به مدت ده قرن تمام از دوران بهرام گور تا تدوین «هزار و یک شب» که تشخیص عناصر منحصرأ ایرانی آن دشوار و ناممکن است ادامه داشته است (ستاری، ۱۳۵۴: ۳۵۰).

شخصیت مجنون و نام او، زمان و مکان داستان لیلی و مجنون

در مورد نام اصلی مجنون دیدگاه‌ها و روایات مختلفی وجود دارد. محمد البکری در کتاب «التنبیه علی أوهام أبی علی فی أمالیه ابو یقظان» از ابو یقظان نقل می‌کند که «قیس بن معاذ» همان مجنون عامری است. ابو عبیده نیز گفته که نام او «مجنون بنی عامر البختری بن الجعد» است (۲۰۰۰: ۴۷). جاحظ می‌گوید: قیس بن ملوح بن مزاحم العامری شاعری غزلسرا است. او مجنون و دیوانه نبود، بلکه به خاطر عشق لیلی بنت سعد سرگشته و سرگردان شد و به این اسم ملقب گشت (۱۴۲۴، ج ۷: ۴۷۸). ابن قتیبه دینوری و عبدالقادر بغدادی می‌گویند: او قیس بن معاذ است و قیس بن ملوح نیز نامیده می‌شود. او از قبیله بنی جعدة بن کعب بن ربیعة بن عامر بن صعصعة یا از قبیله بنی عقیل بن کعب بن ربیعة است (۱۴۲۳، ج ۲: ۵۴۹ و ۱۴۱۸، ج ۴: ۲۲۹). قیروانی نیز می‌گوید: از اصمعی در مورد مجنون پرسیدند، گفت: او مجنون نبوده است، بلکه همچون ابی حیه مقداری نادانی و سبکسری در او وجود داشته است (بی‌تا، ج ۱: ۲۴۶).

ثعالبی می‌گوید: «مجنون بنی عامر همان قیس بن ملوح یار و دلدادة لیلی است که عشق آنها تبدیل به مثل شد» (بی‌تا: ۱۱۱). عاملی نیز می‌گوید: قیس همان مجنون لیلی است که اسم‌اش احمد و لقب‌اش قیس است (۱۴۱۸، ج ۱: ۴۱). اما ابن حبیب نیشابوری می‌گوید: «او (مجنون) از مشهورترین مجانین و دیوانگان است که شهرت جنون‌اش بر اسم او چیرگی یافته است، اگر اسم پدرش بر او می‌گذارند یا به او نسبت می‌دهند قابل اثبات نیست و دیگران در مورد او می‌گویند: مجنون اینگونه گفت یا مجنون بنی عامری این کار را کرد» (۱۴۰۵: ۴۷). ابوالفرج اصفهانی در «آغانی» در مورد هویت مجنون سکوت نموده است؛ اما از مقایسه روایت‌هایی که نقل کرده است چنین بر می‌آید که اگر مجنون، حقیقت تاریخی هم داشته باشد و داستان او ساختگی نباشد دست کم درباره

وی مبالغه فراوانی شده است (غلامرضایی، ۱۳۷۰: ۲۲۱-۲۲۲). در جزیره العرب تعدادی از شاعران به مجنون ملقب بوده‌اند و این لقب دامنه معنایی گسترده‌ای داشته است. ابوبکر والبی که گرد آورنده اشعار مجنون بوده است، این مطلب را تأیید کرده است (احمدنژاد، ۱۳۷۸: ۵۰، ۴۰).

همان‌طور که ذکر شد برخی این داستان را از لحاظ تاریخی معتبر می‌دانند و عده‌ای نیز آن را انکار کرده و جعلی و ساختگی می‌دانند. اما در منابع عربی اشاراتی به زمان و مکان حدوث این داستان شده است. از لحاظ زمانی این داستان هم‌زمان با حکمرانی مروان بن حکم بر مدینه و کوفه است. معاویه در سال ۴۲ق او را به عنوان والی مدینه و کوفه گماشت و در سال ۴۹ق عزل کرد (ابن جوزی، ۱۴۱۲، ج ۵: ۱۹۳ و ۲۲۴). همان‌طور که در کتاب «مصارع العشاق» نیز آمده مروان بن حکم دستور مباح شدن خون مجنون را داد.

ادبیات و شعر کردی

ادبیات و شعر کردی نیز اندکی پس از ادبیات فارسی شروع به رشد کرد و شاعران زیادی از روزگاران کهن تا امروز به سرودن شعر کردی پرداختند، و در موضوعات و مضمون‌های مختلف به طبع آزمایی پرداختند. شاعران کرد صاحب دیوان زیادی وجود دارند که به برخی از آن‌ها اشاره می‌کنیم. از جمله؛ علی حریری (۴۰۰-۵۴۷۰ق) ملای باته‌ای (۱۴۱۷-۱۴۹۱م) ملای جزیری (۱۵۶۶-۱۶۴۴م) / احمد خانی (۱۶۵۱-۱۷۰۷م) / الماس خان کندوله‌ای (۱۷۰۶-۱۷۷۷م) / غلامرضا ارکوازی (۱۷۷۵-۱۸۴۲م) / نالی (۱۸۰۰-۱۸۵۶م) / سید براگه (۱۷۹۵-۱۸۷۳م) / نعمت الله ماهیدشتی (۱۸۳۴-۱۹۰۷م) / ماموستا قانع (۱۸۹۸-۱۹۶۵م) / شیرکو بیکس (۱۹۴۰-۲۰۱۳م) / ولی محمد / میدی (۱۳۰۱-۱۳۸۶ش).

هم‌چنین در سال‌های اخیر نسل جوان شاعران کرد با انسجام و پویایی بیش‌تری این روند را ادامه داده و کارهای ادبی بسیار با کیفیتی را در حجم وسیعی ارائه داده‌اند. در این نوشتار نیز به بررسی شعر برخی از این شاعران پرداخته شده و بازتاب داستان عاشقانه لیلی و مجنون در شعر آن‌ها نشان داده شده است. این شاعران عبارت‌اند از:

سید یعقوب ماهیدشتی

سید یعقوب ماهیدشتی (۱۲۲۸-۱۲۹۲ق) در ماهیدشت کرمانشاه به دنیا آمد. او خطی خوش و صدایی دلکش داشت و به اکثر گویش‌های کردی از قبیل؛ اورامی، سورانی، لکی و کرمانجی سخن می‌گفت و شعر می‌سرود و هم‌چنین با مهارت تمام گویشی با حلاوت را که آمیخته‌ای از دیگر گویش‌ها بود ابداع کرد. وی از مشهورترین شاعران کرد قرن نوزدهم به حساب می‌آید. ایشان با آثار و اشعار ملا خضر شهرزوری معروف به «نالی» از شاعران طراز اول قرن نوزدهم آشنا شده است (ماهیدشتی، ۱۳۷۷: ۸-۱۱).

مضمون تغزلی از عمده‌ترین مضمون‌های شعر سید است، غزل‌هایش مشهورترین اشعار او هستند. در میان غزلیات این شاعر، داستان‌ها و سرگذشت عاشقان معروف هم‌چون لیلی و مجنون آمده است. او با اشاره به حدیث دلدادگی مجنون به خود تلنگری می‌زند و خویش را به خاطر شیدایی و شیفتگی سرزنش می‌کند و سرانجام عشق عاشقان را یاد آور می‌شود و می‌گوید تو هم دچار چنین عاقبتی می‌شوی، پس، از آن دوری کن. او در این ابیات نام صحرای دجیل را می‌آورد، بیابانی که در آن مجنون به خاطر عشق لیلی آواره و سرگردان‌اش شد:

هه‌ر کار مه‌که‌ری هه‌ر به‌د نامه‌نی ت تا که‌ی له فکر سه‌ودای خامه‌نی
فرهاد په‌ی شیرین مه‌جنون په‌ی له‌یلی ئه‌ی پای بیستون ئه‌و سه‌هرای دوجه‌یل
(همان: ۳۹)

- «هر کاری که انجام می‌دهی سرانجام‌اش بد می‌شود. تو تا کی می‌خواهی در عشق و شیدایی به سر ببری؟ فرهاد به دنبال شیرین و مجنون به دنبال لیلی است، فرهاد در کنار کوه بیستون و مجنون در بیابان دجیل است.»

سید روایت عشق خود با معشوق‌اش را همسان عشق و دلدادگی لیلی و مجنون می‌داند، و در شعر خود فضای عاشقانه‌ای را هم‌چون حال و هوای عاشقانه میان لیلی و مجنون تجسم و به تصویر می‌کشد و در آن سیر می‌کند و نفس می‌کشد، شاعر چنان زیبا این فضا را ترسیم کرده که گویی معشوقه او همان لیلی مجنون در بیابان دجیل است:

سـاتـی گـریـوام و ه زار زاره و
تـه ک دـام و ه پـیـوار ئه و دیواره وه
به لکه م سداى له یل بییه ی وه گوشم
ساکن بوو، دله ی زووخواوان نووشم
هه ر ئه وسا زانم سداى له یل ئاما
گویا هه ر له یل بی وه دوجه یل ئاما
(همان: ۵۰)

ترجمه: ۱- گریوام: به سر آوردم، گذراندم. ۲- زووخواوان: حسرت، بی تابی. ۳- ئه وسا: آن هنگام، وقتیکه.

- ساعتی را با اضطراب و دلهره به سر آوردم و به دیوار تکیه دادم. شاید که صدای لیل (معشوقه) به گوش ام برسد و دل بی قرار و پرحسرت ام آرام بگیرد. وقتی صدای لیل (معشوقه) به گوشم رسید گویی که نوای لیلی در بیابان دجیل بود.

طاهر بگ جاف

طاهر بگ جاف (۱۸۷۸-۱۹۱۸م) از خانواده‌ای اشرافی برخاسته بود. تمایلی ذاتی به زندگی طربناک و توام با نشاط و میلی مهار نشدنی به زیبایی‌های طبیعت داشت. در زندگی کوتاه خود به نوعی احساس رخوت و دل مردگی نزدیک شده بود. بدون شک خاستگاه خانوادگی و دمخور شدن با اطرافیان از یک سو و عشق نافرجام او در این امر مداخله‌ای تام داشته است. بارزترین تجلی تحمل ناپذیری عشق در اشعار او، یکطرفه بودن آن است، شعر او بیش از هر چیز دل مشغولی‌ها و مسائل شخصی‌اش را بازگو می‌کند (جاف، ۱۳۹۳: ۵-۷).

غزل، سلطان شعر طاهر دل شکسته و اندوهگین است، غزل‌های او در لفافی از غم شاعرانه و عارفانه پیچیده شده است و با گلایه و شکایت پوشیده شده است. تحمل بار سنگین شکست عشقی برای او بسیار سخت است و طبیعی است که او نیز با مجنون شکست خورده و شیدا همزاد پنداری کند و خود را درمانده و حیران عشق جانکاه یاری ببیند که او را آواره بیابان کرده است:

سهد شوکری خوا مه‌رکه‌زی سهد می‌حنه‌ت و دهردم
واتی مه‌گه له‌م دائیره‌ی چهر‌خه بروونم
تاهیر وه کوو مه‌جنوون له خیالی روخی له‌یلا
دیوانه، له سه‌هراو و سه‌راسیمه له توونم
(همان: ۲۷)

- صد سپاس برای پروردگار، اگر چه مرکز درد و رنج‌ام، گفتم که مگر من از دایره چرخ گردون این دنیا بیرون هستم. طاهر تو هم چون مجنون شیدای رخسار زیبای لیلی شدی و سر به کوه و بیابان زدی و پریشان شدی. شاعر عشق‌اش را به معشوقه‌اش ابراز می‌کند و شرح حال دلدادگی‌اش را برای او بازگو می‌کند و به ستایش زیبایی و لطافت آن می‌پردازد، و او را بر لیلی و زیبایی‌اش برتری می‌دهد و معتقد است مجنون پیشوا و سرور تمام عاشقان است:

ئه‌سیری تاری گیسووت‌م، هیلاکی چاوی جادووت‌م

شه‌هیدی تیغی ئه‌برووت‌م، ده‌سا عیسای زه‌مان بابی
به‌حه‌مدیلا گولی ره‌ئا، شکاندی ره‌ونه‌قی له‌یلا
بلین مه‌جنوونه‌که‌ی شه‌یدا، ره‌ئسی ئاشقان بابی
(همان: ۴۸)

ترجمه: ۱- بابی: بیاید. ۲- بلین: بگویید.

- اسیر تار گیسوانت هستم، هلاک چشم جادوگر تو و کشته تیغ ابروان توام، به عیسای زمانه بگویید، بیاید(من را زنده کند). شکر خدای را که تو ای محبوبه رعنا‌ی من رونق و شکوه لیلا را شکست دادی و کم جلوه کردی. به مجنون شیدا و حیران که بزرگ عاشقان است بگویید بیاید.
او حال زار و رنگ زرد خود و بی‌توجهی معشوقه را به تصویر می‌کشد و به او می‌گوید:
روز اولی که عاشق تو شدم فهمیدم که هم‌چون مجنون سر به کوه و بیابان می‌گذارم و مجنون‌وار شیفته عشق تو می‌شوم. همانا تنها من به این درد گرفتار نمی‌شوم، هر کس عاشق تو شود عقل و هوش از سرش می‌پرد و اختیار از کف می‌دهد و به کوه و صحرا می‌زند:

هه‌ر وه کوو قه‌وس و قه‌زه‌ح با ده‌س له‌ گه‌رده‌ن دانیشین
تو به سوخمه‌ی ئال و سه‌وز و من به ره‌نگی زه‌رده‌وه
رووژی ئه‌وه‌ل بوو که زانیم من ئه‌بی دیوانه‌بم
ئاشقی تو، نه‌وعی مه‌جنون، وا به کیو و هه‌رده‌وه
(همان: ۴۴)

ترجمه: ۱-دهس له گهردهن دانیشین: همدیگر را در آغوش بگیریم. ۲-سوخمه: بالا پوش زنان کرد. ۳-زانیم: فهمیدم. ۴-کیو و هه‌رده: کوه.

- بگذار همچون رنگین کمان همدیگر را در آغوش بگیریم، تو با لباس سبز و من با رخسار زرد رنگ. من از همان روز اول می‌دانستم که دیوانه می‌شوم، عاشقان تو هم چون مجنون به کوه و کمر زدند.

دلریش ماهیدشتی

عبدالله مرادی متخلص به دلریش ماهیدشتی متولد ۱۳۲۸ ه.ش در ماهیدشت کرمانشاه است. او با دو زبان انگلیسی و عربی آشنایی دارد. وی به عنوان کارمند اداره پست و مخابرات بازنشست شده است (ماهیدشتی، ۱۳۷۸: مقدمه). همه دیوان شعر دلریش به زبان کردی است و عمده اشعار او را مضمون‌های تغزلی و مناجات‌نامه‌ها و مدایح پیامبر و اهل بیت تشکیل می‌دهد.

دلریش در بسیاری از اشعارش داستان لیلی و مجنون را با بیانی شاعرانه به تصویر کشیده است. او خود و محبوب‌اش را به لیلی و مجنون تشبیه می‌کند و از اینکه چنین از عشق معشوقه خود مست و بی‌هوش شده است ابراز خرسندی می‌کند. شاعر حلقه گیسوان معشوقه‌اش را کمندی بر پای عاشقان و شیفتگان او می‌داند که به خاطر عشق او دیوانه و پریشان شده‌اند:

حلقه زولف زنجیر پای مه‌جنونان بوی چوی له‌یل درده قه‌یس وه پید ئه‌یان بوی
من وه ئشق ت دل و گیان دامه فیره خوش‌هالم له ئی سودامه
(همان: ۱۷۵)

- حلقه زلف تو زنجیری برای پای عاشقان مجنون وار شد، مثل لیلی درد عشق مجنون هم در تو هویدا شد. من دل و جانم عاشق تو شده‌ام و از این عشق دیوانه وارم بسیار شاد و خرسندم.

شاعر می‌گوید که در بیابان عشق و بی‌تابی لیلی را گم کرده و مجنون وار عاشق و سرگردان و آواره شده است:

فه‌زای سینه‌ی من و ئه‌فکار شیو مه‌ن زه‌خمانی وه زه‌خم ته‌به‌ر و تیشه‌ن

له وادی حرمان لهیلی گوم کردم له وهسف جنون قهیس ناشق پیشهن
(همان: ۱۸۵)

ترجمه: او(معشوقه) فضای سینه‌ام(درون‌ام) را پر کرده و افکار مرا به هم ریخته است،
زخم عشق او هم چون زخم تبر و تیشه است. من هم در وادی حرمان لیلی‌ام را گم کردم
و قیس وار عاشق و دیوانه شدم.

دلریش از انتظار رسیدن به معشوقه خود گلایه می‌کند و می‌گوید: تا کی باید مثل
مجنون در انتظار رسیدن به لیلی باشم و غم دوری و هجران او را تحمل کنم:

په‌ی له‌یلای مه‌جنون بی‌قهرار تا‌ک‌ه‌ی په‌شیوه‌په‌ری پرچه‌سیا‌تار تا‌ک‌ه‌ی
(همان: ۴۹)

ترجمه: ۱-په‌شیو: اندوهگین، در حسرت. ۲-پرچ: گیسو.

- تا کی با بی‌قراری و دلهره به دنبال لیلای مجنون باشم، تا کی اندوهگین و در
افسوس گیسوان سیاه او باشم.

پرویز بنفشی

پرویز بنفشی متولد کارزان از توابع ایلام و بزرگ‌شده گیلانغرب است. افزون بر دیوان
شعر «ده‌نگ دل»(صدای دل) دو مجموعه شعری دیگر به نام‌های «شنه‌ی
شه‌مال»(نسیم شمال) و ترویسکه(اخگر) دارد. او از شاعران خوش قریحه کلاسیک است
که شعرش صاف و روان و ساده است و در آن تشبیهات و استعارات پیچیده و مبهمی به
کار نرفته است. شعر او صبغه رمانتیکی دارد که با زبانی عفیف سروده شده و در آن
طبیعت صامت و زنده به نمایش درآمده است. مهم‌ترین مضمون شعری او مضمون تغزلی
است و برخی از قصاید او کاملاً دارای مضمون تغزلی است. او از روی گردانی معشوقه‌اش
دل‌آزرده است و از او گلایه می‌کند و می‌گوید:

شه‌مامه‌ی خواهش بوو تازه‌ی گول وه ده‌می م‌چوی په‌روانه‌ت له‌وینه‌ی شه‌م
م‌رویچهم له‌زه‌ردی تانه‌ده‌ی له‌به‌ی قه‌زاد له‌گیانم سه‌ور م‌تا‌ک‌ه‌ی؟
م‌دیوانه‌ی له‌یل، له‌یل هر بی‌مه‌یله ئه‌ر مه‌جنون وه‌یلان سه‌هرای دووجه‌یله

(بنفشی، ۱۳۸۹: ۱۹)

ترجمه: ۱- شه‌مامه: دستنبو. ۲- گول وه ده‌م: نوبر، تازه. وینه: مثل، همچون. ۳- رویچه: رخسار. ۴- قه‌زاد له گیانم: جانم فدای تو باد. ۵- وه‌یلان: سرگردان.

- تو هم‌چون دستنبو خوشبو و تازه‌ای هستی. من هم‌چون پروانه و تو هم‌چون شمع هستی (یعنی دور تو می‌چرخم). زردی رخسارم به «به» طعنه می‌زند، جان‌ام فدای تو باد تا کی باید من صبر کنم. من دیوانه‌وار لیلی (معشوقه) را دوست دارم، ولی او بی‌میل است، در حالی که مجنون (شاعر) در صحرای دجیل سرگردان و آواره است.

شاعر به توصیف زیبایی معشوقه خود می‌پردازد و آن را لیلی و خود را مجنون می‌داند و می‌گوید: تا زمانی که زنده است لیلی را صدا می‌زند و به عشقش پایبند است و تنها او را می‌خواهد:

ت شکووفه‌ی شه‌وق، ت خومچه‌ی باخی گهرمای گهرمه‌سیر، وه‌فر ئیلاخی
ت له‌یل مه‌جنون ری له‌هه‌ر له‌یلی مه‌جنون تا مردن هه‌ر چری له‌یلی
ت شرین شیوه‌ی شار ئه‌رمه‌نی شادی له‌فه‌ره‌اد بی‌چاره‌سه‌نی
(همان: ۶۹)

ترجمه: ۱- خومچه: غنچه. ۲- وه‌فر: برف. ۳- چری: صدا می‌زند. ۴- شرین شیوه: زیبا رخسار. ۵- سه‌نی: گرفتی.

- تو شکوفه عشق و اشتیاق من هستی، تو غنچه بستانی، گرمای گرمسیر و برف ئیلاقی. تو لیلی مجنونی که زیباییات از هر لیلایی (زیبارویی) پیشی گرفته است، مجنون نیز تا پایان عمر تنها تو را صدا می‌زند: لیلی... تو زیبا رخسار ارمنی هستی که شادی را از فرهاد بیچاره گرفتی.

ناهید محمدی

ناهید محمدی متولد ۱۳۵۵ش در شهرستان قصر شیرین از توابع کرمانشاه است. وی از سال ۱۳۷۷ به سرایندگی شعر کردی پرداخته و سه مجموعه شعری با نام‌های «چه‌وه‌ری» (۱۳۷۹) (چشم به راه)، «ده‌روه‌چه‌یلی شه‌ک‌ه‌ت» (۱۳۸۳) (پنجره‌های خسته)، «هاواری به‌رو» (۱۳۸۴) (فریاد بلوط) به چاپ رسانده است و به تازگی نیز دیوان شعر

جدید خود با نام «سه‌روین شیویا» (سربند آشفته) را روانه بازار کرده است. ناهید محمدی اولین زن شاعر کردی‌سرا در گویش کردی جنوبی است که از همان آغاز شاعری اشعارش را به کردی سرود، و در فضای سنتی حاکم بر ادبیات این دوره با شهامت تمام غزل‌های نغز با معانی و مضمون‌های جدید و امروزی سرود.

بیش‌تر اشعار محمدی در مضمون‌های تغزلی و رمانتیک است، و او در این اشعار از سرگذشت عشاق معروف تاریخ و داستان‌های عاشقانه آن‌ها برای برجسته‌کردن مضمون‌های شعری‌اش استفاده کرده است. وی در برخی از اشعار خود به داستان دلداگی لیلی و مجنون اشاراتی کرده است:

نویژ خوهنی شیرین له مه‌بخانه‌ی عیشق بیستوین کهنی وه سوژده‌ی فهرهاد
 مه‌جنون له مه‌ستی وه‌سلی له‌یل تواس جامی مه‌ی شو‌مارد وه ته‌سبیه‌ی یاد
 بشوور سه‌راپا جه‌سه‌و گیان وه مه‌ی مز‌گه‌وت خه‌راو که‌و مه‌بخانه‌ی ئاباد
 (محمدی، ۱۳۸۴: ۵۳)

ترجمه: ۱- نویژ: نماز. ۲- خوهنی: می‌خواند. ۳- تواس: خواست. ۴- مز‌گه‌وت: مسجد.
 - شیرین در میکده عشق نماز می‌خواند و فرهاد بیستون را با سجده خود کند و تراشید. مجنون هم که مستانه خواهان وصال لیلی بود جام می را با تسبیح یاد لیلی شمرد. پس تو تمام جسم و جان‌ات را با می عشق بشور و مسجد را خراب کن و میخانه عشق را آباد کن.

او در تعبیری زیبا خود را لیلی و محبوب خود را مجنون می‌داند و خود را فدای محبوب می‌کند، چرا که اگر لیلی زنده است به خاطر عشق مجنون است:

شه‌هدی شیرینی لیود ئامیژانیه له گیانم فهرهاد بیستوینی م شیرینی زمانه‌م
 له‌یلی ئه‌گه‌ر مه‌نیه مه‌دیوونی مه‌جنوونه له‌یلا کردم وه نه‌زرت مه‌جنوونی جاودانه‌م
 دلم خوه‌شه‌ه‌گه‌ردی ت هه‌تا له‌ی که‌لاره ت قه‌سری ئارزوومی ستونی ئاشیانه‌م
 (همان: ۶۱)

ترجمه: ۱- لیو: لب. ۲- ئامیژانیه: آمیخته‌ای.

- شهد شیرینی لب‌ات را با روح و جان‌ام آمیخته‌ای، تو فرهاد بیستونی و من شیرین زمانه‌ام. لیلی اگر باقی مانده و زنده است به خاطر مهر مجنون است و

مدیون اوست، لیلای را فدای تو، مجنون جاویدان می‌کنم. دل‌ام خوش به این است
که با تو در یک کاشانه‌ام (خانه کوچک). تو کاخ آرزو و ستون آشیانه من هستی.
در اینجا شاعر صفت نیرنگ و مکر را به لیلی می‌دهد و آن را بی‌وفا و پیمان‌شکن
می‌خواند که مجنون را از یاد برده است:

خوهی پوشایه وه جل و به‌رگی داد	ئمرو که زه‌حاک مار‌هاوه شانی
مه‌جنونی مردی، نیه‌تیه‌ری وه یاد	ئمرو که له‌یلی مه‌کری عالم‌گرت
کولانه‌ی رووی کردیده ئاباد	مه‌یخانه و مزگه‌وت دایده وه تالان

(همان: ۷۶)

ترجمه: ۱- جل و به‌رگ: لباس. ۲- نیه‌تیه‌ری وه یاد: به یاد نمی‌آورد. ۳- دایده وه تالان:
نابود و ویران کردی.

- امروز که مار بر دوش ضحاک است و خودش را با لباس عدل و داد پوشانده است.
امروز که لیلی نیرنگ‌اش جهان را در بر گرفته و مجنون مرده و لیلی آن را از یاد
برده است. میخانه و مسجد را تو ویران کردی و لانه روباه را آباد کردی (مکر و
نیرنگ را در جهان گسترش دادی).

ایران علیکرمی

ایران علیکرمی متولد ۱۳۳۹ شهرستان گیلانغرب از توابع استان کرمانشاه است که دو
دیوان اول خود را به نام‌های «سلاله» و «طرایف» به زبان فارسی سروده است. ایشان
علاقه خاصی به ادبیات فارسی دارند به گونه‌ای که برخی داستان‌های شاهنامه هم‌چون
داستان بیژن و منیژه و زال و رودابه و برخی حکایات «مثنوی معنوی» را در دیوان شعر
جدید خود گنجانده که آن را به زبان کردی سروده است. غزل از مهم‌ترین و
پربسامدترین قالب‌های شعری دیوان اوست.

علیکرمی نیز به داستان لیلی و مجنون نیم‌نگاهی داشته و در قالب مضمونی تغزلی
آن را به کار برده است. او با اشاره به این داستان عاشقانه تاریخی مضمون غنایی خود را
شرح می‌دهد. او در یک قصیده از زبان عاشق دل‌شکسته‌ای سخن می‌گوید که از
بی‌میلی و رویگردانی معشوقه دل‌آزرده شده و از رسیدن به وصال او ناامید شده است،

همان‌گونه که مجنون از لیلی نا امید شد و تمام آرزوهایش از بین رفت. او می‌گوید نباید در این راه عقب نشینی کرد و باید برای رسیدن به او تلاش بسیار کند و عشق‌اش را به او ابراز کند:

ئەر له یلدره و کرد له وینه‌ی خه‌زال ئرای ساز بژهن له باخ خیال
بیلا له و باخه بهر بگری گولد سا بخره‌ی دایهم په‌ی باخ دلد
توله‌ی بی‌نزه‌ه‌ه‌سه‌یل نه‌مید ئاوه‌نگه ئشق به‌ی وه دار ئومید
(علیکرمی، ۱۳۹۳: ۱۲۱)

ترجمه: ۱- رهو: رم و فرار. ۲- ئرای: برایش. ۳- بژهن: بنواز. ۴- بیلا: بگذار، اجازه بده. ۵- توله: شاخه. بی‌نزه: ضعیف و کم‌رمق.

- اگر لیلای تو همچون غزال تیز پا رم کرد و فرار کرد، در بستان خیالت برای او ساز بنواز. بگذار در آن بستان گل عشقت به بار بنشیند و همیشه در بستان دلت سایه بیندازد. شاخه‌ی رمق عشق را خم کن تا طراوت عشق را به درخت امید بدهد.

نتیجه بحث

شاعران کرد معاصر به داستان عاشقانه لیلی و مجنون توجه زیادی نشان داده‌اند و سرگذشت عاشقانه و نافرجام آن‌ها را در شعرشان انعکاس داده‌اند، و با آن مضمون شعری خود را توضیح داده و به زیبایی آن را به مخاطب انتقال داده‌اند. آن‌ها به اشکال مختلفی در اشعارشان به این داستان و حوادث آن پرداخته‌اند. گاهی نام لیلی و مجنون را ذکر کرده و آن را از عاشقان قدیمی و از بزرگان این مسلک می‌شمارند، و گاهی نیز با آن‌ها همزادپنداری می‌کنند و خود را به آن‌ها تشبیه می‌کنند و نافرجامی و ناکامی آن‌ها در وصال و رسیدن به هم را برای خود تصور می‌کنند و اندوه و شکست عاشقانه خود را بیان می‌دارند. این شاعران از ویژگی‌های اخلاقی شخصیت‌های این داستان، نام و لقب آن‌ها آگاهی کافی دارند و با عناوینی همچون قیس، قیس عامری، مجنون، لیلی یا لیلی عامری داستان آن‌ها را در شعرشان به تصویر می‌کشند.

کتابنامه

البيستاني، بطرس. لا تا، تاريخ أدباء العرب في الجاهلية والإسلام، الطبعة السادسة، بيروت: دار صادر.

بنفشی، پرویز. ۱۳۸۹، دهنگ دل (آوای دل)، چاپ اول، کرمانشاه: انتشارات باغ نی. بورک‌هی، صدیق. ۱۳۷۰ ش، میژوو ویژه‌ی کوردی (تاریخ ادبیات کردی)، بانه: انتشارات ناجی.

الحازمی، أبو بکر محمد بن موسی بن عثمان. ۱۴۱۵ق، الأماكن أو ما اتفق لفظه وافترق مسماه من الأمكنة، تحقیق حمد بن محمد الجاسر، الیمامة للبحث والترجمة والنشر. الحمیری، أبو عبدالله محمد بن عبدالله بن عبدالمنعم. ۱۹۸۰م، الروض المعطار فی خبر الأقطار، الطبعة الثانية، بیروت: مؤسسة ناصر للثقافة.

ستاری، جلال. ۱۳۵۴ ش، پیوند عشق میان شرق و غرب، تهران: وزارت فرهنگ و هنر. ضیف، شوقی. لا تا، تاریخ الأدب العربی العصر الجاهلی، القاهرة: دار المعارف. عبدالجبار، عبدالله و محمد عبدالمنعم الخفاجی. لا تا، قصة الأدب فی الحجاز، القاهرة: مكتبة الكليات الأزهرية.

علیکرمی، ایران. ۱۳۹۳ ش، تیرمه، دیوان شعر کردی، چاپ اول، ناشر مؤلف: چاپ زلال کوثر. القیروانی، أبو إسحاق إبراهيم بن علی بن تمیم. لا تا، زهر الآداب وثمر الألباب، ج ۴، بیروت: دار الجیل.

کلود واده، ژان. ۱۳۷۲ ش، حدیث عشق در شرق، ترجمه جواد حدیدی، تهران: مرکز نشر دانشگاهی. ماهیدشتی، دلریش. ۱۳۷۸ ش، دیوان دلریش ماهیدشتی، اشعار گردی، چاپ اول، کرمانشاه: طاق بستان.

ماهیدشتی، سید یعقوب. ۱۳۷۷ ش، دیوان، تصحیح، مقابله، مقدمه و شرح احوال شاعر محمدعلی سلطانی، چاپ دوم، تهران: سها.

محمدی، ناهید. ۱۳۸۴ ش، هاواری به‌روی (فریاد بلوط) مجموعه اشعار کردی، چاپ اول، تهران: کوثر.

مقالات

رمضانی، ربابه و وسیم مهدوی. ۱۳۹۳ ش، «تطبیق بین المدائح النبویة عند الشعراء الأکراد ایرانیین المعاصر والبردة، فصلیة دراسات الأدب المعاصر، السنة ۶، العدد ۲۱، صص ۱۰۱-۱۱۸.

سلطانی، اختر، و نرجس توحیدی‌فر، و ظاهر سارایی. ۱۳۸۹ش، «تأثیر حماسه‌های دینی فارسی بر مناجات‌نامه کردی غلامرضاخان ارکوازی»، فصلنامه مطالعات ادبیات تطبیقی، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۴۳-۶۳.

